

بخش اقتصادی

مسائل مالی، کشاورزی، تجارتي و صنعت تجارتي را ما در بخش اقتصادی می آوریم چه اینها همه شاخه های يك درخت هستند.

بقلم آقای حسین شایسته
وکیل دادگستری

چرا مالیات حقه وصول نمیشود؟



همه میدانند که مالیات دولت بمیزانی که حقاً باید وصول شود عاید صندوق دولت نمیکرد و تا کنون نیز هیچیک از دستگاههای وصول مالیات ادعا نکرده اند که مالیات حقه دولت را تمام و کمال وصول نموده اند در صورتیکه بسیاری بر این عقیده هستند که مؤدیان مالیاتی حتی بیش از آنچه که بعنوان مالیات بصندوق دولت عاید میشود بعنوانین مختلفه پرداخته اند.

حال علت این امر چیست؟ چرا در طول مدتی که

مالیاتها طبق قوانین موضوعه باید وصول شود متصدیان امور نتوانسته اند آنچه را که قانوناً باید مالیات بگیرند وصول نمایند و راه حل مناسبی برای این منظور بدست آورند؟ این خود مشکلی است که بر سایر اشکالات موجوده این موضوع افزوده شده است. بعقیده نگارنده اینک که مالیات حقه وصول نمیشود دو علت دارد که علت دوم آن را نقص دستگاه وصول باید دانست که فعلاً از بحث امروز ما خارج است و پیشنهاد رفع نقص این دستگاه را باید ضمن رفع نواقص دستگاههای دیگر دولتی پیش بینی

* آقای حسین شایسته (عکس بالا) فرزند آقای ابوالقاسم در تاریخ ۱۲۸۴ (۵۰ ش. ۰) در تهران متولد شده تحصیلات خود را در مدرسه سیاسی قدیم به پایان رسانیده و در زمانی که بشغل قضا اشتغال داشته باخذ لیسانس در رشته حقوق نائل شده است - از سال ۱۳۱۴ بشغل وکالت دادگستری مشغول و سالها عضو هیئت مدیره کانون و کلاه دادگستری و مدتی مشاور حقوقی وزارت دارائی بوده اند

نمود و امید است که انتشار مجله آینده همانطور که خواسته همه ماست دائمی باشد و فرصت مناسب دست دهد عقیده خود را در این مورد یا پیشنهاد های عملی باطلاع خوانندگان ارجمند برسانم. اما علت اولی عدم وصول مالیات حقه را باید در خود قوانین مالیاتی جستجو کنیم :

علمای بزرگ علم مالیه و کسانی که تجربه های گران قیمتی در امور مالی دارند عقیده مندند که اصولا مالیاتی قابل وصول است که دارای شرایط خاص این قانون باشد والا صرف نوشتن قانون مالیات و امر باجرای آن هرگز نمیتواند مؤدی را برای پرداخت مالیات و مأمورین وصول را برای اخذ آن آماده نماید - اینک در مقاله حاضر نظرات کلی صاحبان عقیده فوق را در شرایط مالیات قابل وصول بطور فهرست تذکر داده و تا آنجا که میسر شود در بحث علل وجود هر شرط توضیح میدهم :

۱ - مالیات باید عادلانه بوده سخت و کمر شکن نباشد و در هر حال از ابتدا سنگین جلوه نکند - غرض از عادلانه بودن مالیات تساوی افراد در مقابل پرداخت نیست بلکه غرض آنست که از مؤدی در مقابل عدم انجام عملی که از قدرت او خارج بوده است توقع مالیات نداشته باشیم مثلا در عوارض شهرداری که میتوان آنرا یک نوع جریمه و یا مالیات دانست مقرر است که ماهیانه از مالک اراضی بیاض و غیر محصور و بائر عوارض بگیرند خواه امروز مالک شده باشد و خواه مدتها قبل در صورتیکه این مالیات عادلانه نیست زیرا شخصی که امروز یک میلیون متر زمین بائری را خریده باید فرجه لازم برای آبادانی داشته باشد تا اگر بعران ملک خود نکوشید مستحق پرداخت جریمه مالیات شود - بهمین علت است که مالکین اراضی بزرگ با انواع وسائل متشبه شده و از پرداخت حق شهرداری خودداری میکنند - و غرض از اینکه مالیات سخت و کمر شکن نباشد آنست که بالاخره با پرداخت مالیات مؤدی از حد متوسط هزینه زندگانی خود محروم نشود والا با انواع وسائل از پرداخت مالیات فرار میکنند و اگر مالیات جدیدی از ابتدا سنگین باشد هرگز کاملا وصول نمیشود.

۲ - مالیات بسهولت قابل وصول بوده و جریمه عدم پرداخت آن نیز سنگین

نباشد زیرا اگر جریمه سنگین برای عدم پرداخت مالیاتی قائل شویم مؤدی که بعلمتی نتوانسته است بموقع مالیات خود را بپردازد همینکه مواجه با جریمه سنگین شد سعی میکند که حتی القوه خود را در عدم پرداخت مالیات مبری جلوه دهد تا با المال دچار جریمه سنگین نشود .

۳ - قانون مالیاتی نباید جز در موارد غیر ضروری تغییر کند و لاقبل باید برای مدت معینی باقی بماند تا مؤدی همه روزه در تزلزل تغییر قانون نباشد تا پرداخت مالیات را برای آن مدت وظیفه خود تشخیص دهد .

۴ - تماس مؤدی با مأمورین وصول هیچ و یا لاقبل بقدری باشد که ایجاد مزاحمت ننماید.

۵ - در عین حال که عمده علت وصول هر مالیاتی برای رفع حوائج مادی دولت است ولی بیش و کم بمنظور اصلاح امری یا مصلحت خاصی باید جلوه کند بطریقی که اشخاص روشنفکر و عقلای قوم خود بخود اخذ چنین مالیاتی را تجویز کنند .

۶ - قانون مالیاتی باید کاملاً صریح و روشن و غیر قابل تفسیر باشد که هم مؤدی راه فراری نداشته باشد و هم مأمورین وصول نتوانند با تفسیر قانون برای او « چاره جوئی » کنند .

۷ - مالیات نباید فکر قاچاق را در مغز مؤدی تقویت نماید .

۸ - قانون مالیاتی نه تنها باید اثر قوانین موضوعه را که بقوت خود باقی است ملغی ننماید بلکه باید با تدوین آن اجرای قوانین مفیده دیگری را که احیاناً بعملی مسکوت مانده بجریان بیندازد عدم توجه باین امر یکی از علل عمده عدم پرداخت مالیات است زیرا در بسیاری از قوانین مالیاتی باین امر توجه نشده است مثلاً در قانون مالیات بر ارث اسناد مالکیت متوفی از لحاظ قیمت ارزش قانونی ندارد و اداره مالیات بر ارث چنین سند رسمی را قبول نمیکند بلکه تحت عنوان اینکه قیمت فعلی ملک بیش از قیمت مندرج در سند است کارشناس تعیین و مدتها پرونده در جریان اداری این میز بآن میز میشود و مؤدی بانواع وسائل برای فرار از پرداخت مالیات

متوسل میگردد - در صورتیکه اگر بهمان مبلغ مندرجه در سند رسمی اکتفا شود فوراً مالیات وصول خواهد شد - یا اگر برای مالیات مستغلات اجرای کامل قانون ثبت رعایت شود دستگاه وصول مالیات مستغلات زائد بوده و خود بخود مؤدی مالیات را میپردازد - ناچار از این توضیح است که اجاره بایستی در محضر رسمی انعقاد یابد و حال می بینیم که این قانون تقریباً ملغی شده است و هر کس با یک نوشته عادی در تنظیم اجاره نامه اقدام میکند و از این راه که عدم ثبت اجاره در دفتر رسمی است مبالغ هنگفتی پول تمبر و غیره بدولت ضرر میرسد و مالیات مستغلات نیز در کشمکش بین مأمورین و مؤدی لاوصول میماند در صورتیکه اگر در قانون مالیات مستغلات الزام به تنظیم اجازه نامه رسمی و وصول مالیات از اولین قسط مال الاجاره پیش بینی شود اغلب مردم به نظم عادت کرده و مالیات بموقع وصول شده دسیسه و تقلبی هم امکان نخواهد داشت .

۹ - حتی الامکان تشخیص مالیات نباید بنظر کارشناس منجر شود دولت باید خیلی بمودیان خود اطمینان داشته باشد یعنی باید کاری کرد که اطمینان متقابل ایجاد شود و حتی اختلاف حساب بین دولت و مؤدی باید از طرفین جدا قابل برگشت باشد نگارنده در عمل دیده ام که اگر وجهی بصندوق دولت پرداخت شد دیگر بهیچ عنوان قابل برگشت نخواهد بود هر چند که بر مأمورین وصول اشتباه محرز شود (جز در مورد مالیات نزولی که در صورت فسخ معامله در بین مدت با زحماتی مؤدی وجه اضافه پرداخت شده را پس میگیرد) و نیز هیچگاه دولت بمودیان مالیاتی اظهار اطمینان نمیکند در صورتیکه اگر پایه اینکار گذارده شود مؤدی وجداناً مالیات خود را میپردازد.

۱۰ - هر امری را که دولت انجام آنرا مجاز ندانسته و قانونی نمیداند قابل بستن مالیات نیست ولی میتواند تحت عنوان جریمه طبق قانون عایداتی برای دولت از این راه تحصیل نماید مثلاً دولت هنوز حق سر قفلی را نشناخته است معذک برای انتقال سر قفلی تحت عنوان مالیات بر درآمد اتفاقی مالیات میگیرد در صورتیکه این

امر صحیح نیست یا باید سرقفلی را برسمیت شناخت و یا مالیات نگرفت والا باید منتظر بود که انتقال دهنده سرقفلی از پرداخت مالیاتی که باید بپردازد هر طور شده خود داری نماید.

۱۱ - در صورتیکه قانون مالیاتی با شرایط مذکور تنوین شد آنگاه خدعه و تزویر و تبانی میان مؤدی و مأمورین دولت برای عدم پرداخت مالیات باید مجازات داشته باشد.

در خاتمه ناگزیر از ذکر این مطلب است که علل عدم وصول مالیات حقه بهمین جا خاتمه پیدا نمیکند ولی چون ذکر دلائل و توضیح مطالب محتاج به بحث بیشتری است که از حوصله سجله خارج است باید بوقت دیگری موکول نمود.

از نصایح سعدی

پدران در باره فرزندان

زنا محرمان کو فراتر نشین .
 پسر چون پدر نازکش پرورد!
 اگر دوست داری بنوازش مدارا!
 به نیک و بدش وعده و بیم کن!
 ز تو بیخ و تهدید استاد به!
 اگر دست داری چو قارون بکنج!
 که باشد که نعمت نماند بدست!
 نگردد تپی کیمسه پیشه وز!
 بعزت بگرداندش در دیار؟
 کجاست حاجت برد پیش کس؟
 نه هامون نوشت و نه دریا شکافت!
 خدا دادش اندر بزرگی وفا.
 بسی بر نیاید که فرمان دهد.
 نه بیند جفا بیند از روزگار!
 که چشمش نباشد بدست کسان.
 که بد بخت و کمره کند چون خودش.

پسر چون زده بر گذشتش سنین
 بسا روزگارا که سختی ببرد
 خردمند و پرهیز کارش بدار!
 بخردی درش زجر و تعلیم کن!
 نو آموز را مدح و تحسین وزه
 بیاموز فرزندی را دسترنج
 مکن تکیه بر دستگامی که هست!
 بی پایان رسد کیمسه سهم وزر،
 چه دانی که گردیدن روزگار
 چو بر پیشه ای باشدش دسترس
 ندانی که سعدی سراداز چه یافت؟
 بخردی بخورد از بزرگان قفا
 هر آنکس که گردن بفرمان نهد
 هر آن طفل کوجور آموزگار
 پسر را نگهدار و راحت رسان
 نگهدار از آموزگار بدش